



دانشگاه ایلام
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

زیبایی خداوند در متون عرفانی منشور تا قرن هفتم

توسط:

النا رضایی سرابی

استاد راهنما:

دکتر حسن سلطانی

شهریور ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

به نام خدا

زیبایی خداوند در متون عرفانی منثور تا قرن هفتم

توسط:

النا رضایی سرابی

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم
برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته:

زبان و ادبیات فارسی

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۲۱ توسط هیأت داوران زیر ارزیابی و با درجه عالی..... به تصویب نهایی رسید

دکتر حسن سلطانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (راهنما و رئیس هیأت داوران).....

دکتر رحمان ذبیحی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (مشاور).....

دکتر خلیل بیگزاده، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (داور).....

دکتر حسین هاجری، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (داور).....

شهریور ۱۳۸۹

به پاس زحمات و محبت های بی دریغ عزیزانم این برگ سبز

تقدیم می شود به :

پدر بزرگوارم

که ایستادن و تلاش کردن رابه من آموخت.

مادرم مهربانم

که درخت زندگی ام در سایه سار محبت ، مهربانی، صبر و

فداکاریش آبیاری گردیده و به بار نشست.

خواهر و برادران عزیزم

پشتوانه های زندگی، امید دهندگان فردایم در افق نا پیدای

زندگی

و تمام کسانی که دوستشان دارم.

سپاسگزاری

سپاس و ستایش خداوندی راست که همواره بی کران را به بندگانش نثار می کند و درود بر چهارده دریای علم و معرفت که تا هستی برقرار است از وجود پرفیض شان جان می گیرد. خداوند را سپاس می گویم که مرا یاری داد تا در راه رضای او و تحصیل علم گام بردارم و در این مسیر آموزگارانی به من عطا فرمود که با اخلاق و منش خود نیک نگرستن و نیکو زیستن را به من آموختند. ادب بر من حکم می کند از تمامی کسانی که مرا در انجام این پایان نامه یاری رساندند قدردانی نمایم. بر خود لازم می دانم از راهنمایی های بی دریغ و متواضعانه استاد راهنمایم **جناب آقای دکتر حسن سلطانی** که مزاحمت های گاه و بیگاه مرا با متانت و صبوری تحمل نمودند قدردانی نمایم و از **جناب آقای دکتر رحمان ذبیحی** که مشاوره این کار را عهده دار شدند تشکر کنم.

همچنین از **جناب آقای مهندس محمد رضا ریاحی** که صبورانه همراه و مشوق بنده بودند بسیار سپاسگزارم. امیدوارم که خداوند توان جبران این همه لطف را به بنده ارزانی فرماید.

چکیده

بررسی دقیق آثار صوفیه معلوم می‌دارد، صوفیانی که حقیقت وجود را «اراده خود آگاه» یافتند مثل: شقیق بلخی، ابراهیم ادهم، رابعه عدویه یا آنان که حقیقت وجود را «زیبایی» شمردند، یا گروهی که آن را «معرفت» یا «نور» نام نهادند، همه مکمل هم بودند. اینان در پی کمال بودند که با زیبایی، دریافت و درک آن برابر است. زیبایی حق بی‌نهایت است و این آدمی است که به اندازه تجلی حق زیبایی را در ظاهر می‌بیند. عرفا با سلوک و پرورش روح، بصیرت می‌یابند که زیبایی حق را فراتر از مخلوقات و آثار دنیا ببینند، هرچند در بیان آن زیبایی قاصرند. توجه به زیبایی خداوند در آثار ابتدایی عرفانی یا صورت نگرفته مانند: شرح التعرف و یا بسیار اندک است.

جمال‌گرایی در قرن ششم و هفتم به اوج خود می‌رسد. عارف پس از قرب در می‌یابد که هدفی جز این نبوده که در دریای زیبایی فانی شود تا بدین طریق به بقا دست یابد. نکته مهم دیگری که در این پایان‌نامه به آن توجه شده، رابطه زیبایی و عشق در نوشته‌های متون عرفانی است. زیبایی الهی است که عشق را برمی‌انگیزد و عاشق را مشتاق و رها از خویش می‌کند. در عرفان اسلامی و مکتب جمال هر زیبایی از زیبایی الله است. عشق نخستین فرزند زیبایی است. با عشق راه رسیدن به کمال ممکن می‌شود. هیچ یک از عرفا منکر وجود زیبایی حق نشده‌اند. اما در میان همه آنان عین القضاة و بهاء‌ولد نگاهی عاشقانه تر به موضوع زیبایی الهی داشته‌اند. دریافت زیبایی رابطه مستقیم با مراتب سلوک دارد. گاه سلوک زمینه دریافت زیبایی مطلق را فراهم می‌کند و یا تجلی زیبایی خداوندی راه کمال و فنای عارف را به او می‌نمایاند.

کلید واژه‌ها: زیبایی خداوند، متون منثور عرفانی، عشق و زیبایی، عشق و سلوک.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	بخش اول: کلیات
ز.....	مقدمه.....
	فصل ۱. زیبایی
۱.....	۱-۱- زیبایی در لغت.....
۳.....	۱-۲- زیبایی در فرهنگ یونان باستان.....
۴.....	۱-۳- زیبایی در میتراایسم.....
۵.....	۱-۴- زیبایی در اسلام.....
	فصل ۲. نگاهی به جمال پرستی
۸.....	۲-۱- تاریخچه جمال پرستی.....
۹.....	۲-۲- تاریخچه جمال پرستی در متون عرفان.....
۱۱.....	۲-۳- عشق در جمال پرستی.....
	فصل ۳. سیر تاریخی زیبایی در متون مشهور عرفانی تا قرن هفتم
۱۵.....	۳-۱- زیبایی در «اللمع».....
۱۶.....	۳-۲- زیبایی در «شرح التعرف».....
۱۷.....	۳-۳- زیبایی در «الانسان الكامل».....
۱۸.....	۳-۴- زیبایی در «کشف المحجوب».....
۱۹.....	۳-۵- زیبایی در «رسالة قشیریه».....
۲۱.....	۳-۶- زیبایی در «آثار فارسی احمد غزالی».....
۲۳.....	۳-۷- زیبایی در «تمهیدات» و «نامه ها».....
۳۵.....	۳-۸- زیبایی در «آثار سهروردی».....
۳۸.....	۳-۹- زیبایی در «شرح شطحیات».....
۴۱.....	۳-۱۰- زیبایی در «معارف».....
۴۵.....	۳-۱۱- زیبایی در «تذکره الاولیا».....
۴۷.....	۳-۱۲- زیبایی در «مرصاد العباد».....

۴۹.....۱۳-۳-زیبایی در «فیه مافیه».....

بخش دوم: زیبایی و نسبت آن با مبانی عرفانی

فصل ۱. زیبایی و عشق

۵۲.....۱-۱-عشق در عرفان.....

۵۸.....۲-۱-عشق و زیبایی در متون عرفانی منثور.....

فصل ۲. زیبایی و تجلی

۶۴.....۱-۲-کلیات.....

۶۵.....۲-۲-تجلی و زیبایی در متون منثور.....

۶۸.....۳-۲-تجلی زیبایی حق در خلقت.....

۷۲.....۴-۲-انسان آینهٔ زیبایی.....

۷۵.....۵-۲-تجلی زیبایی حق در انسان کامل.....

۷۶.....۶-۲-تجلی زیبایی و دل آدمی.....

فصل ۳. زیبایی و مراتب سلوک

۸۰.....۱-۳-طلب جمال حق.....

۸۱.....۲-۳-طلب زیبایی و بیخودی.....

۸۴.....۳-۳-تجلی زیبایی و سلوک.....

۸۵.....۴-۳-تجلی، توحید، زیبایی.....

۸۶.....۵-۳-تجلی زیبایی و فنا.....

فصل ۴. زیبایی و معرفت

۸۸.....۱-۴-جمال صفت اخص.....

۹۲.....۲-۴-صفت نور و زیبایی.....

۹۶.....۳-۴-عدم درک کامل و نقص در شناخت حق.....

۹۸.....۴-۴-زیبایی خداوند و حجاب آن.....

۱۰۰.....۵-۴-تجلی زیبایی و معرفت.....

۱۰۵.....نتیجه گیری.....

۱۰۸.....فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه

انسان ها همیشه در پی رسیدن به تکامل و یافتن مسیری برای اتصال به سرچشمه وجودی خویش بوده اند. تحسین زیبایی و همچنین میل و کشش به سمت معشوق، دوست داشتن و دوست داشته شدن از آغاز خلقت انسان وجود داشته و ذاتی انسان است. به همین دلیل است که انسان هایی که به فطرت خداجوی خویش بیشتر توجه کرده اند؛ عرفان و مراحل سلوک در این مسیر را وسیله ی رسیدن به هدف اصلی خود یعنی پیوند با معشوق و زیبای حقیقی قرار می دهند.

عرفان نیز از آغاز مسیر خود چه در مراحل اولیه که عملی است و چه پس از آن که عرفان نظری شکل می گیرد هدفی جز به کمال رساندن انسان ندارد. اصولاً جهان بینی عرفا در این تکامل بر پایه زیبایی است. خداوند از نهایت زیبایی خود هستی را آینه ساخته تا خود را در آن بنگرد. در حقیقت جهان آینه زار زیبایی حق است. در اعتقاد عرفا هر کس هستی را زشت تصور کند عیب بینایی دارد و هر کس عیب در هستی بیند واقع بین نیست. درمنظر دید عارفان همه چیز زیباست و چیزی بیهوده آفریده نشده است.

در این رساله سعی بر این است که با بررسی متون عرفانی منثور تا قرن هفتم در ادبیات فارسی نگاه ویژه ای نسبت به سیر توجه به زیبایی خداوند در این نوشته ها انجام شود و بخشی را که تا کنون علی رغم اهمیت و شیرینی آن در ادبیات عرفانی فارسی مغفول مانده است، مورد توجه و پژوهش بیشتری قرار دهیم.

توجه به زیبایی حق تعالی در متون عرفانی منثور تا قرن هفتم در نوشته های برجسته از عرفای نامی این قرن ها از جمله؛ ابونصر سراج، اسماعیل بن مستملی بخاری، عزیز الدین نسفی، علی بن جلابی هجویری، قشیری، احمد غزالی، عین القضات همدانی، شهاب الدین سهروردی، روزبهان بقلی، بهاءولد، عطار، نجم الدین رازی و مولانا جلال الدین رومی جستجو و بررسی می شود. قصد ما حصول تجارب عرفانی ایشان در این زمینه نیست زیرا این تجارب مثل هر تجربه ذوقی و هنری، امری شخصی، غیر قابل انتقال به دیگری و غیر قابل تکرار است. این پژوهش به طرز نگاه ایشان در موضوع زیبایی خداوند و اهمیت آن در این مکتوبات توجه ویژه دارد.

اگرچه در آثار آغازین مکتوب کمتر به زیبایی حق، چه از ترس لغزش و انحراف و یا مخالفت شریعتمداران، کمتر اشاره می شود ولی ذکر زیبایی و جمال خداوند آنقدر در متون منثور عرفانی در قرون ششم و هفتم اهمیت می یابد که حرف اول و برجسته عارفان این قرون است. زیبایی الله حتی در کلام برخی از عرفای کتب همچون بهاء‌ولد یا عین القضاة تبدیل به بحث و هدف اصلی نوشته ها در سمت وصال به معشوق حقیقی می شود. در این رساله به دنبال شناخت بیشتری در تفکر و توجه عرفا به صفت زیبایی حق تعالی و همچنین ارتباط ناپیوستنی زیبایی با عشق هستیم.

- منظور از متون عرفانی منثور تا قرن هفتم در این رساله؛ اللمع، شرح التعرف لمذهب التصوف، الكتاب الانسان الكامل، كشف المحجوب، رساله قشیریه، بحر الحقیقه، سوانح، نامه های عین القضاة، تمهیدات، مونس العشاق، صغیر سیمرغ، هیاکل النور، الواح عمادی، بستان القلوب، حکمه الاشراف، شرح شطیحات، معارف، تذکر الاولیا، مرصاد العباد، فیه مافیه است.
- شیوه ارجاع نوشته هایی که از متون کتب منثور ذکر شده، بدین ترتیب است: نام کتاب، شماره جلد، شماره صفحه.
- شیوه ارجاعاتی که از نویسندگان دیگر ذکر شده، به ترتیب زیر است: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه.
- در متن، میان کاربرد معنایی واژه زیبایی و جمال هیچ تفاوتی وجود ندارد.

۱-۲- اهداف

این پژوهش بر آن است که با تبیین نحوه نگرش عرفا به زیبایی خداوند و بررسی دیدگاه عارفان به زیبایی پروردگار، فصلی تازه را در زمینه مورد نظر به نگارش برساند و در آن به زیبایی خداوند و مفهوم آن در اندیشه عارفان و اظهارات ایشان پرداخته شده است.

۱-۳- اهمیت و کاربرد نتایج تحقیق

پژوهش هایی که در حوزه ادبیات انجام می گیرد برخلاف دیگر حوزه ها تأثیری مستقیم در برطرف کردن مشکلات جامعه ندارد، بلکه به صورت غیرمستقیم و دراز مدت تأثیرگذار است. این

پژوهش نیز به بعد روحی انسان و درک زیبایی خداوند از دید عرفا می پردازد و به درک بیشتر نسل کنونی نسبت به افکار و دیدگاه های عرفا کمک خواهد کرد. این تحقیق بیشتر به کار کسانی می آید که در حوزه ادبیات خصوصاً ادبیات عرفانی و مفاهیمی از این دست توجه دارند.

۱-۴- پیشینه تحقیق

درحوزه عرفان و زیبایی در ادبیات فارسی دکتر تقی پور نامداریان در کتاب «دیدار با سیمرغ» و هلموت ریتز در کتاب «دریای جان» تلاشهای بی دریغی نموده اند که برای محققین این راه، روشنگر است. کتاب دیگری از دکتر علی اکبر افراسیاب پور با عنوان «زیبایی پرستی در عرفان» به تحریر در آمده است که به جنبه ای از زیبایی خداوند در عرفان پرداخته شده ولی به صورت مستقل در این باب سخن نگفته است. در حوزه تحقیقی مورد نظر ما رساله ای که به طور مستقل به زیبایی خداوند در عرفان پرداخته باشد مشاهده نشد و چنین به نظر می رسد که در ادبیات فارسی پژوهش مستقلی در ارتباط با زیبایی خداوند در متون منثور صورت نگرفته است.

۱-۵- پرسشها

- نظر عرفا در مورد زیبایی خداوند چیست؟
- آیا بین توصیف عرفا از زیبایی خداوند با اندیشه ها و مبانی فکری ایشان ارتباطی هست؟
- نسبت بین زیبایی و عشق چیست؟
- آیا می توانیم تصویری را که در پس پرده مشاهدات صوفیان وجود دارد ببینیم؟

۱-۶- روش تحقیق

این تحقیق براساس روش تحلیلی، توصیفی و تاریخی انجام شده است که ضمن توجه به منابع مختلف در خصوص عرفان و زیبایی، ابتدا از متون منثور عرفانی یادداشت برداری کرده ام و ضمن طبقه بندی این یادداشت ها از لحاظ فکری و تاریخی، به تحلیل آنها پرداخته ام. برای آنکه بتوانم پاسخ های مناسبی برای پرسشهای اصلی این پژوهش بیابم، با بررسی یادداشت ها و جمع بندی مطالب،

پایان نامه را در دو بخش تنظیم کرده ام. **بخش اول** شامل سه فصل است که عبارتند از: **فصل اول**، زیبایی که در مورد کلیات زیبایی سخن گفته ام. **فصل دوم**، نگاهی به جمال پرستی دارد و در **فصل سوم**، سیر تاریخی زیبایی در متون مثنوی عرفانی تا قرن هفتم را بررسی نموده ام. در **بخش دوم** این پایان نامه زیبایی و نسبت آن با مبانی عرفانی را مورد بحث قرار داده ام. این بخش دارای چهار فصل است که در **فصل اول**، زیبایی و عشق، **فصل دوم**، زیبایی و تجلی، **فصل سوم**، زیبایی و مراتب سلوک و در **فصل چهارم**، به زیبایی و معرفت پرداخته ام زیرا زیبایی از مراتب سلوک و معرفت در عرفان اسلامی است. بررسی دقیق آثار صوفیه معلوم می‌دارد بیانات عرفا، همه مکمل هم بوده‌اند. عرفا، در پی کمال بودند که این کمال با زیبایی و دریافت و درک آن برابر است. ذرات عالم طالب و موافق زیبایی هستند و عرفا به این امر توجه ویژه داشته‌اند. توجه به زیبایی در نوشته‌های عرفا هنگام آغاز، به دلیل مخالفت شریعت مداران و ترس از انحراف صورت نگرفته است. پس از قرن سوم با ظهور «مکتب جمال» زیبایی عنوان می‌شود و در قرون بعد با ظهور بهاء‌ولد و عین القضاة اوج می‌گیرد. زیبایی همواره با عشق آمیخته است. دیدن این زیبایی است که در عرفا عشق را بر می‌انگیزد و این همه اثر را خلق می‌کند. زیبایی مراتبی دارد. خداوند بالاترین مرتبه زیبایی است. وجود همه زیبایی‌ها در تجلی زیبایی خداوند نمود می‌یابد. آنان که به وجود حق اعتقاد دارند جهان را از بنیاد بر حق، به جا و زیبا می‌بینند و چشم به مبدأ زیبایی آن می‌دوزند. این همه زیبایی حاصل تجلی زیبایی خداوند است. تجلیات حق است که احوال سالک را شکل می‌دهد، سالک هم زیبایی حق را در هر چه هست می‌بیند و بر او عاشق همیشگی و طالب پیوستن و بقا در حضرت حق که خالق تجلیات عالم است می‌گردد. زیبایی معشوق ازلی است که چون عشق را بوجود آورد، عاشق را از خود بیخود می‌کند. عارف طالب یکی شدن و غرق در بحر زیبایی حق است و از هر چه تعلق هست رها می‌شود.

اینک زمان آن رسیده تا از راهنمایی‌های استاد فرهیخته ام جناب آقای دکتر سلطانی تشکر نمایم. همچنین شایسته است از استاد ادیبم جناب آقای دکتر ذبیحی که زحمت مشاوره این پایان نامه را عهده دار شدند قدر دانی کنم. از دوست عزیزم خانم یار احمدی و همچنین مشوق و همراه همیشگی ام جناب آقای مهندس ریاحی نیز بسیار سپاسگزارم. امید است با استعانت از خداوند متعال، توان جبران این همه لطف به بنده ارزانی شود. در نوشتن این پایان نامه اگرچه سعی نموده‌ام که اثری درخور و شایسته ارائه دهم که مورد قبول و پسند مخاطبان و اهل ذوق و ادب قرار گیرد؛ ولی یقین دارم که این

نوشته خالی از خطا و لغزش نیست امید وارم که استادان فرهیخته مرا از راهنمایی های سودمند و لطف خویش محروم نفرمایند.

النا رضایی سرابی

شهریور-۱۳۸۹

بخش اوّل

کلیات

فصل ۱. زیبایی

۱-۱- زیبایی در لغت

جمال در لغت چنین آمده که: «الجميل، ذات الجمال، الحسن، الوسيم».^۱ در معارف و المعارف در ذیل زیبایی آمده: «زیبایی: حسن و جمال، نظم و هماهنگی که با پاکی توأم بود...».^۲ در فرهنگ عرفانی هم چنین آمده است: «ظاهر کردن کمال معشوق از جهت استغناى از عاشق و نیز به معنای اوصاف لطف و رحمت خداوند است».^۳

۱-۲- واژه زیبایی در نثر عرفانی

در زبان عرفا و متون عرفانی تا قرن هفتم که مورد بحث ما است لغات جمال، حُسن، زیبایی در یک معنا به کار گرفته شده اند. بکارگیری این لغات چه برای زیبایی های مادی و زیبایی انسان و چه برای جمال حق تعالی یکسان است و هدف، بیان زیبایی درک شده از سوی عارف است و در لغت هیچ تمایزی در کاربرد میان کلمات صورت نگرفته است. علت این امر آن است که ریشه ی زیبایی انسان در زیبایی حق است و هر چه جمال هست از جمال حق تعالی سرچشمه گرفته است. البته در متون عرفانی در اکثر موارد برای ذکر زیبایی حق لغت جمال بکار گرفته شده است. در ادبیات عرفانی اسلامی واژه زیبایی اغلب با عنوان «جمال» بکار رفته است.

^۱. فهری، ۱۳۸۰، المحيط

^۲. حسینی دشتی، ۱۳۶۹، معارف و معارف

^۳. سجادی، ۱۳۷۰، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی

در «اللمع» که از کتب اولیه عرفانی است هم واژه زیبایی و هم جمال برای خداوند به کار گرفته شده است (اللمع / ۳۹۰).

در «شرح التعرف» که از آثار اولیه ی متون عرفانی است اصلاً و در هیچ قسمت این کتاب از این صفت خداوند (جمال) نامی هم برده نشده و بحثی در واژه زیبایی و جمال چه از گونه انسانی و مادی، چه غیر مادی مطرح نشده است.

در «انسان الکامل» از واژه جمال برای خداوند استفاده شده است (انسان الکامل / ۱۵۲).

هجویری در «کشف المحجوب» واژه جمال و جلال و کمال خداوند را به عنوان صفات اخصّ حق در کنار هم آورده است (کشف المحجوب / ۳۷۰).

قشیری در رساله اش لغت جمال را به عنوان صفت حق به کار برده و آن را از مراتب سلوک ذکر نموده است (رساله قشیری / ۱۱۴). در جایی دیگر لغات حُسن و جمال را در کنار هم یاد می کند و خدا را منزّه از صفات می داند (همان / ۵۱۵).

غزالی بحر ششم از کتاب «بحر الحقیقه» را بحر جمال نام نهاده و در کنار صفت جلال صفت جمال را متعلق به حق ذکر کرده است. او از لغت زیبا هم استفاده کرده است (بحر الحقیقه / ۴۳) ولی به هر حال در بیان صفت حق واژه جمال را بکار برده است.

عین القضات هم واژه جمال را به کار برده و هم واژه زیبایی را (نامه های عین القضات / ۲۶۴) ولی بیشتر لغت جمال را به کار گرفته است.

سهروردی از جمال با لغت حسن یاد کرده است و حتی آن را برابر با کمال دانسته است. روزبهان بقلی از لغت جمال استفاده کرده و در شطح هایی که بیان می کند همین لغت در مورد خداوند به کار گرفته شده است.

بهاء ولد هم از لغت زیبایی و هم از جمال برای بیانات و توصیفات حق تعالی استفاده کرده ولی او هم بیشتر واژه جمال را بکار برده.

عطار هم از لغت جمال و هم زیبایی چه برای خداوند و چه برای انسان استفاده کرده است. به عنوان مثال؛ قومی با صورت زیبا (تذکره الاولیا / ۴۲۹)، جوانی دیدم صاحب جمال (همان / ۴۷۶)، دختری صاحب جمال (همان / ۵۰۷)، زنی صاحب جمال (همان / ۵۱۸)، جمال حق (همان / ۳۰۹).

مولوی از لغت جمال برای خداوند استفاده کرده است.

چون ریشه و زبان مباحث دینی اسلام عربی است، در عرفان اسلامی هم لغت جمال که عربی است بیش از زیبایی به کار گرفته شده است، چراکه در هر علمی از زبان آن استفاده می شود نه از زبان نویسنده. صفت جمال و جلال خداوند همواره با هم ذکر شده اند و گاهی هم در کنار صفت کمال بیان شده است. لغات حسن و کمال در معنی جمال هم به کار گرفته شده اند.

۱-۳- زیبایی در فرهنگ یونان باستان

در فرهنگ یونان باستان زیبایی تعریف شده است. البته آنها درباره زیبایی محض و خود زیبایی کمتر سخن گفته اند. آنها بیشتر در مورد زیبایی هنری اظهار نظر کرده اند و زیبایی و هنر را مساوی دانسته اند.

در تفکر یونان باستان زیبایی دو نوع است: یکی زیبایی هنری و دیگری زیبایی معنوی. در نزد آنان زیبایی وسیله ای بوده برای تلطیف روح بشری نسبت به درد و رنجی که احساس می کرده است. در پیکره های هنر یونان باستان تجلیات روحانی کمتر دیده می شود و بیشتر به اندام ظاهری توجه شده است. در تاریخ گذشته بشر، نزدیک ترین اندیشه به مکتب جمال، عقاید افلاطون درباره زیبایی است.^۱ فلاسفه یونان همچون ارسطو، افلاطون و افلوپین عقیده ضد شمایی دارند. ایشان پیکره (هنر یونان) را تقلیدی از سایه ای که خود سایه ای از یک حقیقت متعالی است، می دانند. بنا بر عقیده آنان، زیبایی عالم ماده برگرفته از زیبایی عالم برتر است که نشأت گرفته از اعتقاد آنان به عالم مثل است.^۲ از قرن چهارم، به بعد هنر مسیحی بر ویرانه های هنر یونانی برپا شد و زیبا شناسی روحانی جایگزین زیبایی شناسی ظاهری و فیزیکی هنر یونان شد. زیبایی در دوران مسیحیت با توجه به روحانی شدنش واسطه تقرب به حق بوده است. کشش به سوی زیبایی در ذات انسان هاست. زیبایی در عالم ما، با زیبایی خداوند در ارتباط است. ظهور مسیحیت در هنر یونان، زیبایی را روحانی می سازد و امری تکاملی صورت می گیرد. هنر دینی واسطه ای است برای نیل به معرفت حقیقی و فنا در حق.^۳

۱. افراسیاب پور، ۲۰، ۱۳۸۰

۲. مدد پور، ۱۳۷۲، ۴۶

۳. همان، ۴۹

به صورت کلی در اساطیر یونان توجه به زیبایی مادی بیش از زیبایی معنوی بوده است. افلاطون زیبایی جسمانی را مرتبه ابتدایی زیبایی و وسیله ارتقا به زیبایی معنوی و مثالی می داند و هرآنچه را که ما در این دنیا زیبا می بینیم سایه ای از زیبایی های عالم بالا یعنی همان عالم مثل می داند.^۱ به اعتقاد افلاطون اشیای زیبا کاشف از زیبایی مطلق هستند و ما در تحسین و ستایشی که از آنها می کنیم در حقیقت به تحسین زیبایی حقیقی و آسمانی می رسیم.

اولین کسی که به موضوع جمال خداوند و نمود آن در شکل انسان ها توجه کرد، افلاطون و پس از او نوافلاطونیان بودند. بر اساس باور آنها ذات الهی در دنیای مادی تجلی می یابد. در زمینه عشق هم تفکر افلاطون با زیبایی پیوند دارد. قوی ترین امیال آدمی میل به زیبایی و تملک آن است و چون این میل به حد افراط رسد آن را عشق می خوانند.

در مکتب جمال هم این زیبایی است که عشق را بوجود می آورد. در واقع توجه به زیبایی، یک نوع تکامل پیدا کرده است که در ابتدا از توجه به ماده شروع شده و با ظهور نگاه دینی در تفکر بشر به این مادیات رنگ روحانی زده شده است.

اگر چه در یونان باستان با سقراط، افلاطون و ارسطو بحث های فلسفی و به تبع آن مباحث زیبایی به کمال می رسد؛ اما مباحث مطروحه در مورد عشق و زیبایی، در عرفان اسلامی و جمال پرستی به کمال می رسد و پخته می شود.

۱-۴- زیبایی در میترائیسم

زیبایی جایگاه خاص خود را داشته است. نور سرچشمه زیبایی ها تلقی شده (مانند آنچه بعدها سهروردی در آثار و تفکرش مطرح نموده است) و زیبایی از زیبایی زاده می شود. میترا که در ایران باستان، خدای روشنایی، نور و خدای موکل روز است از آنهایتا زاده می شود. دیگر اینکه در آیین مهر زیبایی های مادی از نور و روشنایی و زیبایی های معنوی از نور روحانی که عبارت از مهر و دوستی است سرچشمه می گیرد.

^۱. جعفری، ۱۳۸۱، ۱۷۵

زیبایی در ایران باستان به دو بخش زمینی، مادی و آسمانی، الهی و معنوی تقسیم می شود. مهر در ادبیات عرفانی ایران به شکوفایی رسید و بزرگان مکتب جمال بیش از همه بر آن تاکید داشته اند^۱ و نهالی که در تفکرات ایرانیان باستان نهاده شد در عرفان و تفکرات جمال گرایانه بارور شده است.

۱-۵- زیبایی در اسلام

زیبایی در هنر اسلامی امری قدسی است و به امر قدسی متعالی و اسماء الله برمی گردد. بهاء و جمال از جمله اسمای الهی هستند که با هنر اسلامی مرتبط است و دو صورت کلی از زیبایی اند.^۲ مقصود از جمال حق پدید یا نمود عرضی نیست که از مقوله کیفیت محسوب شود، خداوند جسم نیست که کیفیتی داشته باشد. صفت جمالی حق که از صفات اوست ما فوق زیبایی های محسوس و معقول قلمرو انسان و جهان است. زیبایی حق امری روحانی و معنوی است که با قلب و دل دریافت می شود. اولین قدم و مرتبه برای دریافت جمال حق می تواند احساس شکوه و زیبایی که در قرآن ملکوت نامیده شده است، باشد.^۴ یعنی این که ملکوت بیانگر و نشان دهنده حقیقت زیبایی خداوند است.

در قرآن هم زیبایی مادی و هم زیبایی معنوی به رسمیت شناخته شده است. زیبایی های معنوی مانند: «صبراً جمیلاً» (معارج (۷۰)، ۵)، «هجرأ جمیلاً» (مزمّل (۷۳)، ۱۰)، «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (یوسف (۱۲)، ۱۸)، «زینَه فی قُلُوبِکُمْ» (حجرات (۴۹)، ۲۴)، «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره (۲)، ۸۳) و زیبایی های مادی هم مانند: «حُسْنُهُنَّ» (زیبایی زنان)، (احزاب (۳۳)، ۵۲). تجلیات حق در هستی جلوه ای از زیبایی خداوند است. حق تعالی انسان را در زیبا ترین صورت آفریده: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» ما انسان را در زیباترین صورت و نظام آفریدیم (تین (۹۵)، ۴). «وَ صَوَّرْکُمْ فَأَحْسَنَ صُورَکُمْ» (تغابن (۶۴)، ۳).

هرگز زیبایی از زشتی و یا عدم به وجود نمی آید. قرآن نیز بهترین نمونه زیبایی است که آیات جمال الهی در آن قابل رویت است. از قرآن می آموزیم که اسماء الهی زیبا هستند. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر (۵۹)، ۲۴).

۱. افراسیاب پور، ۱۳۸۰، ۳۹-۳۸

۲. مددپور، ۱۳۷۲، ۵۲

۳. جعفری، ۱۳۸۱، ۲۸۹

۴. همان، ۲۹۴

خداوند عالم را به بهترین وجه و زیباترین صورت ممکن آفریده است. تمام هستی و آفرینش هم زیبا است؛ «الذی أحسنَ کُلَّ شیءٍ خَلَقَهُ» (سجده ۳۲، ۷). زیبایی حق در آیات او نیز نمود یافته است. تجلیات حق، جلوه و دلیل زیبایی حق هستند. در ادعیه مأثوره هم، ائمه بیشتر از زیبایی به صورت یک مفهوم کلی یاد کرده اند. «جَمیل» از اسمای خداوند است؛ «یا جَلیلُ یا جَمیل».

زیبایی مراتبی دارد و خداوند بالاترین مرتبه زیبایی است. همه زیبایی ها در او خلاصه می شود. در احساس و تجربه دینی هاله ای قدسی این عالم را فرا گرفته است. همه چیز جلوه ای از خدا که جمال محض است می باشد. او دارای اسماء حسنی است. آنان که به وجود حق اعتقاد دارند جهان را از بنیاد برحق، به جا و زیبا می بینند و چشم به مبدأ زیبایی آن می دوزند. زیبایی امری فطری است. همه طالب و موافق آن هستند و عرفا به این امر توجه ویژه داشته اند.

۱-۶- زیبایی در عرفان

اگرچه ما هرگز به درستی نخواهیم دانست که یک شیء چرا زیباست و نمی توانیم قطعاً زیبایی را تعریف کنیم اما این مطلب مانع نشده که صاحب نظران به تعریف زیبایی بپردازند.

عرفا و معاصرین هریک به نوعی هر چند مختصر به این موضوع پرداخته اند و ما کلیتی از کلام ایشان را بیان می کنیم؛ عرفا می گویند انسان می تواند به مقامی برسد که همه چیز را زیبا ببیند. شخص عارف می تواند روح و ضمیر خود را چنان سامان دهد که از هیچ چیز زشتی نیابد. در واقع یکی از دریافت های مهم عارفان همین بود که می توان همه جهان را یکسره زیبا دید.^۱

این نظمی که در جهان وجود دارد و همه هستی، زمینه زیبایی و زیبا دانستن است. عارف، این عالم، کنش ها و واکنش هایش را خیر می داند. این اندیشه زیبایی شناسانه هسته اصلی یگانگی بشر و عالم هستی «وحدت وجود» است.^۲

زیبایی در بیکرانگی تجلیاتش همیشه عینی است. بدین لحاظ هیچ کس، در هیچ جایی به دیدن و درک زیبایی توفیق نیافته بلکه فقط تجلی عینی مجرد و تفکیک شده ای از شیء زیبا را دیده است.^۳

^۱. سروش، ۱۳۷۸، ۱۴۳.

^۲. مینایی، ۱۳۸۲، ۵۲.

^۳. فرامرزی، ۱۳۷۵، ۶۹.